بررسی نقش و رنگ در قالی سیســـــتان

زهرا حسین‌آبادی

عضو هیأت علمی دانشکده هنر دانشگاه سیستان و بلوچستان

دکتر زهرا رهنورد

دانشیار دانشگاه تهران

فصلنامه
علمی پژوهشی
انجمن علمی
فرش ایران
شماره چهار و پنج
پاییز و زمستان ۱۳۸۵

چکیده

نقش و رنگ فرش سیستان متأثر از شرایط اقلیمی، فرهنگی، تاریخی و همچنین بافت تصویری منطقه است. هنرمندان و بافندگان این نقوش، با توجه به برداشتها، باورها، فرهنگ و قدمت تاریخی این دیار، نقشها و رنگهای خاصی را که حاوی مفاهیم آشکار و پنهان است، بر روی بافته‌های خود به کار می‌گیرند. در این تحقیق پس از بررسی نقوش و رنگهای به کار رفته در فرش این منطقه، به عواملی خواهیم پرداخت که در شکل‌گیری و شیوه بروز آن مؤثر بوده‌اند. این پدیده‌های تصویری معانی و مفاهیم متفاوتی دارند و تأثیر الهامات طبیعی در آنها، گاه به چنان شکلی از انتزاع نائل می‌شود که به سختی می‌توان معادلی برای آن در پدیده‌های پیرامون باز شناخت. کیفیات و ارزشهای بصری در رنگ و نقش قالی سیستان متنوع و وسیع بوده و یکی از مهمترین آنها، ارزش وحدت در کثرت است که در فرش سیستان بیشتر در دو عنصر رنگ و نقش متجلی می‌شود.

با توجه به گذشته تاریخی و حماسی مردم سیستان و نوع باورها و فرهنگ حاکم در این منطقه، همچنین طبیعت ویژه این دیار، نقش و رنگی که در بافته‌ها و دیگر هنرهای این سامان به کار می‌رود، نوعی نماد پردازی و تداعی وقایعی هستند که در واقع حلقه اتصال میان جهان معقول خود آگاهی و جهان غریزه‌اند و بافندگان به این طریق به نمادین کردن عناصر طبیعی و آرمان‌های خود به صورت نقش و رنگ می‌پردازند.

کلید واژگان

فرش سیستان، رنگ، نقش، قالی

[Downloaded from goljaam.icsa.ir on 2026-11-17]

[DOR: 20.1001.1.20082738.1385.2.4.17.4]

مقدمه

سیستان منطقه‌ای در قسمت شمال شرقی استان سیستان و بلوچستان است. در اوستا سیستان یازدهمین سرزمینی است که توسط اهورا مزدا خلق شده، است. این منطقه نه تنها از جنبه اساطیری بلکه از حیث تمدن نیز از مراکز بزرگ تاریخی محسوب می‌شود. صنعت قالی‌بافی این منطقه ویژگیهای خاصی دارد و در «گذر قرنها، نه تنها جلوه‌ای بزرگ از هنر و صنعت این سرزمین، بلکه جزئی از زندگی مردم نیز بوده است.» (آذرپاد، ۱۳۷۲، ۱۰) بافتن فرش در سیستان، سابقه‌ای بس طولانی دارد و «سنت بافندگی سیستانیان به بافته‌های سکایی جهان باستان می‌پیوندد.» (حصوری، ۱۳۷۱، ۸) در منابع قدیم از فرش سیستان در ردیف بهترین بافته‌ها یاد شده است اما تحولات تاریخی، جغرافیایی، مذهبی و اعتقادی مردم و تأثیر اقوام مختلف باعث شده تا قالی امروز سیستان، سنتهای کهن خود را از دست داده و ویژگیهای جدیدی کسب کند.(۱) در این مقاله به جهت آشنایی با قالی معاصر سیستان، ویژگیها و خصوصیات بارز آن را از نظر رنگ و نقش بررسی می‌کنیم.

ویژگیهای قالی سیستان

فرش سیستان که اکنون منحصر به قالی گستردنی است، سه نوع ماده اولیه دارد:

الف) **پشم محلی** که از گوسفندان منطقه گرفته شده و اغلب پشمی سفید و مرغوب است.

ب) **نخ** که محصول کارخانه‌های ریسندگی است.

ج) **مو** که برای بافت لوار قالی استفاده می‌شود.

نقوش متن و حاشیهٔ قالی سیستان نیز ویژگیهایی دارد که می‌توان آنها را به چند دسته کلی تقسیم کرد:

الف) قالی گلدانی

نقشمایه اصلی متن این نوع قالی گلدان است که در آن معمولاً دو گلدان به صورت قرینه و افقی قرار دارند و درخت سرو (یا نمادی از درخت زندگی) جهت پر کردن متن به کار رفته است. رنگ اصلی زمینه این قالی سیاه یا قهوه‌ای بوده و رنگ نقشها، متشکل از قرمزهای مختلف، همراه با عنابی و سبز تیره است. در نقاط مختلف سیستان این قالی را با تغییراتی در حاشیه و انواع گلدانها می‌بافند. (تصویر ۱)

ب) قالی گُل قندانی

نقشمایه اصلی این قالی «گل قندان» است که به طور افقی یا در عرض قالی در ردیفهای سه تایی و چهار تایی تکرار می‌شود. رنگ زمینه آن معمولاً آبی سرمه‌ای بوده و نقوش آن با رنگهای مختلف سیاه و سفید کار می‌شود. مردم منطقه این قالی را نیز در نقاط مختلف با تغییراتی در رنگ زمینه و نقش می‌بافند. (تصویر ۲)

ج) قالی چَپات اُشْتُر (جای پای شتر)

این قالی دو نقشمایه در متن قالی دارد که از یک شکل بزرگ هشت ضلعی با میان مایه شش ضلعی تشکیل شده که خود متشکل از چهار قسمت بوده و دو به دو با هم متقابل و متقارن هستند. رنگ غالب در این قالی رنگ

[Downloaded from goljaam.icsa.ir on 2026-11-17]

[DOR: 20.1001.1.20082738.1385.2.4.17.4]

قرمز است. (تصویر ۳)

د) قالی فَتح اللهی

نقش متن این قالی، لچک ترنج است. دو گل در قسمت پایین و بالای ترنج وجود دارد که نقش و نمادی از آیینه است و در انتهای متن قالی سر ترنج یا کلاله بافته می‌شود. رنگ زمینه این فرش قرمز سیر و در بعضی نقاط قرمز نارنجی بوده و رنگ لچکها نیز قهوه‌ای شتری است. (تصویر ۴)

ه) قالی گُل چیتَک

در این نقش متن و حاشیه همسان بوده که یادآور قالی کهن سیستان است. این طرح گلهای چهار پر دارد که در داخل یک مربع قرار گرفته و به صورت هندسی در کل زمینه قالی تکرار می‌شود و رنگهای آن شامل قرمز، سیاه و سفید است.

نقش و مفاهیم آن در قالی سیستان

رنگ و نقش با توجه به اعتقادات، باورها و نمادهای مردم سیستان، جایگاهی خاص در فرش این منطقه دارد. به طور کلی نقوش فرش سیستان را می‌توان به چهار گروه کلی تقسیم کرد:

۱. نقوش انسانی ۲. نقوش حیوانی
۳. نقوش گیاهی ۴. نقوش هندسی

از آنجا که «از ویژگیهای مهم قالی سیستان، تعداد فراوان نقشه‌ها و نقشمایه‌هایی است که در قالی و همچنین بر روی گلیم و سوزن‌دوزی به کار رفته است» (حصوری، ۱۳۷۱، ۲۱) در این مبحث به صورت خلاصه تعدادی از آنها معرفی می‌گردد.

۱. نقوش انسانی

امروزه کاربرد این نقشها کمتر شده است. با پذیرفتن دین مبین اسلام، بافتن نقوش انسانی محدود گردیده و نقوشی مورد استفاده نیز حالتی کاملاً هندسی به خود گرفته‌اند. (تصویر ۵)

نمونه‌ای از نقش انسانی که بر روی قالیچه‌های سیستانی بافته می‌شود.

۲. نقوش حیوانی

نقوش حیوانی موجود در فرشهای سیستان شامل حیواناتی است که یا اهلی بوده و یا در طبیعت اطراف یافت می‌شوند از قبیل آهو، بز، شتر و سگ. (جدول شماره ۱)

[Downloaded from goljaam.icsa.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.20082738.1385.2.4.17.4]

۳. نقوش گیاهی

از نقوش گیاهی در متن و حاشیه به کرات استفاده می‌کنند و در آفرینش آنها تبعیت محض از عناصر طبیعی وجود ندارد. طراحان این نقوش «سعی کرده‌اند بسیاری از کمبودهای رنگ منطقه را در نقشهای خود جبران کنند.» (درگی، ۱۳۷۸) بنابراین تصاویر متنوع گل و گیاه که در نقوش فرش دیده می‌شود و ممکن است در هیچ جای طبیعت مشاهده نشود، پاسخی به این نیاز است. عمده‌ترین این نقوش عبارت هستند از درخت، دودنی یا دودیند(۲)، برگ موز(۳)، برگ. (جدول شماره ۲)

۴. نقوش هندسی

قسمت اعظم نقوش قالی سیستان را نقوش هندسی بسیار متنوع تشکیل می‌دهند، از قبیل کار چَک(۴)، پره جلکی(۵)، چهار شخلکی(۶)، نقش مایه هندسی شبیه «توَتن»(۷) (جدول شماره ۲)

■ رنگ و مفاهیم آن در قالی سیستان

اولین رنگ حاکم در اکثر قالیهای سیستان، رنگ قرمز است که معمولاً در رنگ‌مایه‌های متفاوت برای زمینه و یا نقوش به کار می‌رود. این رنگ که در رنگمایه‌های متفاوت حامل مفاهیمی چون معانی مینوی و اهریمنی است، به دو صورت کاملاً متمایز تجلی می‌یابد.« قرمز روشن، نماد شور و وحدت ... اما قرمز سیر، برعکس برانگیزانندهٔ دقت، هوشیاری و مراقبت است.» (بوکور، ۱۳۷۶، ۱۲۴) علاوه بر این در هر جامعه‌ای هر رنگی ممکن است نماد و مفهوم خاصی داشته باشد؛ مثلاً در ژاپن این رنگ را نماد خوشبختی، صداقت و صمیمیت دانسته‌اند، حال آنکه در فرش سیستان، رنگ قرمز متأثر از فضای زندگی و موقعیت اقلیمی این سرزمین است.

رنگهای دیگر قالی سیستان عبارت هستند از رنگهای شتری یا قهوه‌ای که به صورت پررنگ یا کم‌رنگ به کار می‌روند، سبز پررنگ و کم‌رنگ، زردی که مایل به قهوه‌ای است، آبی سرمه‌ای و رنگهای سفید و سیاه که اکثر آنها متأثر از شرایط اقلیمی سیستان است؛ از جمله:

- رنگ قهوه‌ای یادآور تپه‌های ماسه گرفته تا چشم‌اندازهای اُکرو حیوانی مثل شتر است که در زندگی این مردم اهمیت زیادی دارد.

- رنگ سبز به میزان بسیار کمی در قالی سیستان به کار می‌رود. پیچیدگی آن به علت گوناگونی آن است که سبزی جوانه نو رسته در بهاران و سبزی همه رستنی‌ها و گیاهان را در بر می‌گیرد. «رنگ سبز از سویی نمودار زندگی است و از سوی دیگر نمایشگر مرگ، و بنابراین نمودگار همه اسرار سرنوشت بشر است.» (بوکور، ۱۳۷۶، ۱۱۸)

- رنگ زرد که در گذشته به کرات استفاده می‌شد، نمادی از گندم زارهای زرخیز سیستان بود و تقلیل آن امروزه در قالی این منطقه معنی‌دار است زیرا سیستان دیگر انبار غله ایران نیست. (تصویر شماره ۶)

- رنگ آبی سرمه‌ای که امروزه در زمینه بعضی از قالیها مانند قالی گُل قندانی بافته می‌شود و یادآور آسمان صاف و نیلگون و یا نمادی از آبهای هامون و هیرمند است. (تصویر شماره ۲)

شایان ذکر است که با از بین رفتن منابع بعضی از رنگها

[Downloaded from goljaam.icsa.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.20082738.1385.2.4.17.4]

(مثلاً درخت توت) امروزه از این رنگها کمتر استفاده می‌کنند با این حال سنت رنگی قال سیستان، همچنان با حفظ میراثهای کهن، مشخصه منحصر به فرد زندگی خود را در حد متعارف حفظ کرده است.

عوامل شکل‌گیری و ساختار نقش و رنگ در قالی سیستان

هنر فرش سیستان با حفظ خصائص و ویژگیهای بومی همچنان راه خود را می‌پوید و نقشها، رنگها و طرحهای خاص خود را پدید می‌آورد. گاهی طبیعت گراست و زمانی واقعگرا و بعضی اوقات نیز با تمثیل، استعاره و رمز و اشاره، مقصود خود را بیان نموده و در قالب نقش و رنگ، سینه به سینه از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. از این رو از میان عوامل متفاوت در شکل‌گیری این هنر می‌توان به دو عامل کلی توجه کرد: طبیعت و فرهنگ.

طبیعت

«زیبایی را در عالم زندگی، تنها چون واکنش آدمی در برابر کردار ریاضی طبیعت، و در عالم هنر چون بیان و اشاعه آن واکنش ریاضی، به صورتی تشدید یافته و به زبان واسطه هنری که هنرمند انتخاب کرده است، می‌توان به تعریف آورد.» (نیوتن، ۱۳۶۶، ۲۴۶) بافت تصویری طبیعت این خطه، سرشار از ساختارهای با جلوه‌های خاص بصری و متشکل از پدیده‌ها و رخدادهای منحصر به فرد این مرزوبوم است تا آنچه را در این منطقه به وجود می‌آید، هماهنگی ویژه‌ای بخشد. تنوع محصولات فکری و ذوقی و پدیده‌های هنری مردم این سامان، همگام و هماهنگ با محیط زیستی آنها، حکایتی است از تکاپو و اشتیاق به جاودانگی؛ چرا که آدمی در کوره راه «بودن» به دنبال راهی است تا بهانه‌ای برای زیستن پیدا نموده و دردها، رنجها، تنهایی و آرزوهای فرو خورده خویش را به فراموشی بسپارد و به جای آن به عشق و امید و تازگی بیندیشد. طبیعت خاص این مرزوبوم باعث شده تا آنچه در این منطقه وجود دارد و به وجود می‌آید، هماهنگی ویژه‌ای داشته باشد.

بادهای ۱۲۰ روزه سیستان، بیش از هر عامل دیگری در شکل‌گیری پدیده‌های این منطقه مؤثر است. پدیده‌هایی چون درختان، گیاهان، حیوانات و دیگر عناصر طبیعی، باعث شده وجهی مشترک از نظر شکل و رنگ در پدیده‌های این منطقه به وجود آید و هماهنگی زیبا و خوشایندی پدیدار شود. (تصویر شماره ۷ و ۸) معماری، موسیقی، شعر و رقص این منطقه همه به صورت مستقیم و غیر مستقیم از باد تأثیر می‌گیرد. حرکت و وزش باد سبب می‌شود تا معماری از شکل خاصی ـ متناسب و سازگار با شرایط اقلیمی ـ پیروی کند. رقص محلی منطقه نیز، حرکتی موزون و هماهنگ با باد دارد. هرچند ممکن است این تأثیر گذاری بر رقص به واسطه موسیقی نیز پدید آمده باشد. هنرهای سنتی نیز از باد تأثیر مستقیم گرفته‌اند. زاویه‌دار بودن نقشها و طرحهای الهام گرفته شده، رنگ و دیگر عناصر، جملگی موجب شکل‌گیری نوع ویژه‌ای از تزیینات شده است.

«فرانک همیلتون» در اواخر قرن نوزدهم به هنگام بررسی سفالهای قوم ابتدایی زونی (zuni) دریافت که طرح و نقش طومار روی سفال در میان سرخپوستان زونی،

[Downloaded from goljaam.icsa.ir on 2026-11-17]

[DOR: 20.1001.1.20082738.1385.2.4.17.4]

مظهر و نشانه باد است. او پس از جست‌وجوی زیاد متوجه شد که وقتی باد می‌وزد، بعضی از بوته‌ها و گیاهان بر اثر وزش باد به دور ساقه‌های خود می‌چرخند و شکل طومار را روی شن پدید می‌آورند.

همیلتون نتیجه گرفت که زونی‌های ابتدایی با چنین مکاشفه‌ای میان باد که برای آنها یک پدیده طبیعی و مقدس بود و نقش طومار روی شن در ذهن خود ارتباطی برقرار کرده و نقش طومار را مظهر و نمادی از باد گرفته بوده‌اند. از آن پس بود که نقش طومار بر روی دست ساخته‌ها و دست بافته‌های آنها ظاهر شد.» (بلوک باشی، ۱۳۷۴، ۱۲)

عوامل فرهنگی

بدون تردید هر قومی با توجه به عوامل تاریخی و برداشتی که از زندگی دارد، اسطوره‌ها، باورها و افسانه‌ها و هنرهای خود را می‌سازد. با نگاهی به راه و رسم زندگی هر ملت و آشنایی اجمالی با فرهنگ آنها می‌توان چنین نتیجه گرفت که فرهنگ و محصولات مختلف جامعه، هریک مشخصات ویژه‌ای دارد که بسیار پسندیده و در خور احترام است. چنین مقوله‌ای در عالم هنر نیز به گونه‌ای است که در آن هنرمندان با توجه به دریافت و برداشتی که از واقعیت امور کسب نموده‌اند، «بدون آنکه مانعی در مقابل خویش ببینند، فضاهای مختلف را در کنار هم قرار داده و وقایع را روایت می‌نمایند؛ همچنین زوایای دیدشان را نسبت به وضعیت و موضوع تغییر داده و آن مظاهر رؤیت پذیر را آن‌طور که تمایل دارند، طراحی می‌کنند.» (بیهقی، ۱۳۶۷، ۱۶)

عناصر گوناگون فرهنگی در هر جامعه، چگونگی سیر تاریخی و تحولات جامعه را نشان می‌دهد. این گوناگونی و تنوع فرهنگها حاکی از اقتدار و عظمت پایدار هنرهای جاودانه، و تشکیل دهنده فرهنگ آن جامعه است. این عناصر فرهنگی سندی از وقایع و تحولات جوامع گذشته آن منطقه است که در صورت تعمق و بررسی، بیش از هر منبع و سند تاریخی، بسیاری از خصوصیات فرهنگی گذشتگان را نشان می‌دهد. برای پی بردن به مفاهیم شکلی و رنگی نهفته در نقوش و رنگهای نظم یافته، می‌توان از جهات مختلفی روابط فرهنگی و فکری حاکم بر اجتماع منطقه را در دوره‌های تاریخی متفاوت بررسی کرد. این فرهنگ «همه دست آفریده‌ها و اندیشه آفریده‌های، جوامع انسانی را از آغاز تا به امروز در بر می‌گیرد؛ یعنی تمامی میراث اندیشه، رفتارها، تجربه‌ها، آیینها و ابزار سازیهای انسان را شامل می‌شود.» (روح‌الامینی، ۱۳۸۰، ۶) محققان و کارشناسان آثار تاریخی سیستان و بلوچستان نیز به این باور رسیده‌اند که هنرهای تزیینی در این مرزوبوم، رکن تکمیل‌کننده فرهنگ و تداعی کننده بعضی رفتارهای اجتماعی و تجلی‌گاه مجموعه‌ای از نمادهای آیینی، عقیدتی و مناسک عموم مردم جامعه بوده و بعضی هنوز این خصوصیت را دارند. در حقیقت می‌توان گفت اشیاء و ابزار در این جامعه‌ها، همچون اسطوره‌ها حامل پیامهای دینی و آیینی، وسیله تجسم فرهنگ قومی و تخلیه احکام و آرمانهای دینی و عقیدتی در ذهن فعال جامعه هستند. (تصویر شماره ۹)

[Downloaded from goljaam.icsa.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.20082738.1385.2.4.17.4]

هویت نقش و رنگ با توجه به پدیده‌های تصویری سیستان

عناصر نخستین بصری برای هر ملتی شناخته شده‌اند و زبان ارتباطی گویایی هستند که کیفیات گوناگون و دنیایی از برداشتهای متنوع از طبیعت و نظام زندگی در خود دارند. این پدیده‌های تصویری که جایگاه خود را بسته به نیاز و انتخاب مردمان خود به وجود می‌آورند، در اندیشه نقش پردازان و استادان هنرهای سنتی معانی و مفاهیم متفاوتی داشته و بسیار مورد توجه‌اند.

در میان دست‌بافته‌ها و دست دوزی‌ها و انتخاب قالبهای صوری این فرهنگ، از دیر زمان شاهد حضور مفهومی بسیار فعال و غنی از خط هستیم. خط در میان ویژگیهای بصری، به گونه‌ای پر تحرک و پویا به شکلهای هندسی و غیر هندسی، با چرخه زندگی این مردمان انس و الفت همه جانبه دارد و این واقعیت را اثبات می‌کند که در پدیده‌های هنری این منطقه علاوه بر ذهنیت و اندیشه نقش پردازان، نوعی به کارگیری قابلیتها و کیفیات همگام و هم رأی با شیوه زیست محیطی نمودار است که از دیر زمان تا کنون به شکل استلیزه شدن علائم طبیعت و علائم تصویری ذهنیت و افکارشان را رقم زده‌اند.

بافندگان سیستانی نیز مانند سایر بافندگان اصیل مناطق گوناگون، از شکلها و نمادهای اعتقادی و فرهنگ و تمدن دیار خود الهام گرفته‌اند و بسیاری از نقشمایه‌های نمادین را به شیوه خاص در هنرهای صناعی به خصوص قالی و قالیچه‌ها به کار برده‌اند. چنانکه در مورد نقشی که شکل تاریخی‌اش به صورت تجربی و ساده بیان گردیده تعمق کافی صورت گیرد، مشخص می‌شود که هر کدام حامل پیامی زیبا و بیانگر مفهومی از واقعیتی دیرینه هستند. وقایع مختلف، اعتقادات را در زندگی و نحوه زیست این مردمان شکل داده و بیانگر هویت اصیل نقوش به کار گرفته شده در دست بافته‌های آنان است. پاره‌ای از این نقوش در ابتدای زایش به طبیعت اشیا نزدیکتر بوده‌اند ولی در اثر کاربرد مداوم از صورت طبیعی و معنی معین خود که در ذهن بافنده و حتی بیننده وجود داشته، به مرور خارج گشته و به صورت نماد و انتزاع در آمده و اغلب حالت تقلید به خود گرفته‌اند؛ به گونه‌ای که حتی بافندگان نیز در حال حاضر نقش را به صورت تقلیدی بافته و قادر به بافت مشابه این نقوش با نشانه‌هایی که نام آنها را بر خود دارند نیستند.

انتخاب رنگ در سیستان نیز با توجه به طبیعت و محیط پیرامون بافنده و نیاز روح و روان انسان به رنگهایی که دلخواه و رنگ‌هایی که در پیرامون وجود ندارد، صورت می‌گیرد. البته این گزینش رنگ در پدیده‌های تصویری، در کنار تعهد نسبت به حفظ صمیمیت و سادگی رنگهای طبیعی شکل می‌گیرد و با همان خلوص طبیعی بر روی بافته‌ها می‌آید. در هر بافته اغلب یک رنگ مایه بر سایر رنگها مقرر شده، همچون طبیعت که وحدت منبع نور باعث بروز این پدیده می‌شود. البته گرایش به طبیعت و علاقه به آن، باعث کنش ناتورالیستی در خلق صنایع دستی نمی‌شود، بر عکس تأثیر الهامات طبیعی در بافته‌ها به آن چنان شکلی از انتزاع نائل می‌شود که به سختی می‌توان جایگاه طبیعی آن را در پدیده‌های پیرامون باز شناخت. اما به جرأت می‌توان گفت که هر نقش بخشی از درون بافنده را می‌گشاید و نمودی از زندگی درونی

[Downloaded from goljaam.icsa.ir on 2026-11-17]

[DOR: 20.1001.1.20082738.1385.2.4.17.4]

خالقش است. (تصویر شماره ۱۰)

ارزشهای بصری رنگ و نقش در ساختارهای تصویری سیستان

با مشاهده ساختار طبیعی و جغرافیایی منطقه سیستان که زمانی کم آبی و خشکسالی و زمانی دیگر رودهای پر آب و باغهای سرسبز و پر بار و پر گل دارد، مشاهده می‌کنیم که این مردم گل و گیاهی را که آرزو دارند، در ذهن خود خلق می‌کنند و می‌بافند که به صورت نقشها و رنگهای زیبا در هنر نماد گونه آنان جلوه‌گر می‌شود. کیفیات و ارزشهای بصری در رنگ و نقش قالی سیستان و دیگر تزیینات این منطقه متنوع و وسیع است که در اینجا به مهمترین و مشخص‌ترین آنها اشاره می‌شود. (تصویر شماره ۱۱)

وحدت در کثرت در عنصر نقش

انسان به موجب هوش، استدلال و قریحه ذاتی، به هماهنگی، تعادل و ستایش در چیزهای مرتبط با خود میل دارد تا بدینوسیله به زیبایی واقعی دست یابد و چون دامان طبیعت از بهترین الگوهای این شناخت است، بنابراین آن را در محورهای اصلی زندگی خود قرار داده و به نوعی بازتاب آن را با تفسیر، تحلیل و تجارب گوناگون رهنمون فرآیندها و کشمکش‌های خویش می‌سازد.

یکی از مهمترین معیارهای هنری، ارزش وحدت در کثرت است. این مهم در موسیقی، معماری، مجسمه‌سازی، رقص و هنرهای تجسمی اهمیت ویژه‌ای دارد. در هنرهای سنتی سیستان، این کیفیت بیشتر در دو عنصر رنگ و نقش به چشم می‌خورد. عنصر شکل یا نقش در قالی سیستان در عین کثرت دارای وحدتی است که به سه صورت قابل بررسی است.

۱. هندسی بودن و زاویه‌دار بودن نقوش

هندسی و زاویه‌دار بودن تمام نقوش سنتی منطقه بیش از هر عاملی باعث وحدت، هارمونی و هماهنگی، نه تنها در فرش بلکه در تمام هنرهای سنتی این منطقه می‌شود. به عنوان مثال «اگر در یک فضا، قالی، گلیم، سفال و سوزن‌دوزی در کنار هم قرار گیرند، بر اثر کیفیت بصری، (از هر تضادی که بگذریم) نوعی هماهنگی دیده می‌شود و در عین این همه هماهنگی و یکی بودن، نوعی تنوع، کثرت و فراوانی در نوع خود یعنی در اشکال و زوایای هندسی مختلف به چشم می‌خورد.» (درگی، ۱۳۷۸، ۱۲۰) (تصویر شماره ۹ و ۱۱)

۲. گسترش یک نقش در کل

علاوه بر هندسی بودن نقوش که نوعی وحدت در هنر سنتی این مرز و بوم ایجاد می‌کند، نوعی وحدت و تنوعی دیگر در هر کدام از هنرهای بومی منطقه وجود دارد. این کیفیت همان گسترش نقش است که نقش اصلی یا نقش «مادر» انتخاب شده و نقشهای دیگر چه در اطراف نقش اصلی و چه در حاشیه با توجه به آن نقش ظاهر می‌شود. (تصویر شماره ۷) همانطور که ملاحظه می‌شود یک شکل هندسی در متن کار شده و به تبعیت از آن دیگر نقشها در اندازه‌های متفاوت و متنوع، در عین حال

[Downloaded from goljaam.icsa.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.20082738.1385.2.4.17.4]

هماهنگ و منسجم در کل فرش به کار می‌رود که این کیفیت نوعی وحدت و کثرت خوش آیند و ریتمیک در کل زمینه به وجود می‌آورد. (تصویر شماره ۱۲)

۳. تکرار یک نقش به اندازه و کنتراستهای مختلف

در بسیاری از هنرهای سنتی منطقه مخصوصاً در نقوش قالی و سوزن‌دوزی، یک شکل مشخص به صورتی متفاوت تکرار می‌شود. این تفاوت که بیشتر از نظر اندازه، تیرگی، روشنی و دیگر کنتراستها است، سبب به وجود آمدن نوعی وحدت اما به صورتی متنوع در سطح نقشه می‌گردد یا ممکن است بر عکس، دو نمونه نقشه که از خیلی جهات به یکدیگر شبیه هستند، با اندازه و دیگر خصوصیات متفاوت، کل اثر را تزیین نمایند به طوری که این کیفیت موجب بالا بردن ارزش بصری کار خواهد گردید. (تصویر شماره ۱۱)

وحدت و تنوع در عنصر رنگ

رنگ نیز مانند نقش به صورتهای بصری متعدد در ایجاد کیفیت وحدت و تنوع در تمام تزیینات منطقه مهم و اساسی است. انتخاب رنگهای زیبا و ظریف در این آثار ممکن است به صورتی باشد که به ندرت در طبیعت یافت شود. مهمترین نمونه‌های وحدت در کثرت در عنصر رنگ عبارت هستند از:

۱. وحدت رنگی در کل زمینه قالی

۲. تنوع در رنگ نقشها و وحدت به وسیله خط

۱. وحدت رنگی در کل زمینه قالی

برای ایجاد وحدت رنگی در بعضی از تزیینات، رنگ زمینه، رنگی حاکم یا تک رنگ انتخاب می‌شود ولی رنگهای نقوش به کار رفته بر روی آن متنوع است. در این صورت اگر سنخیتی در رنگ نقشها وجود نداشته باشد به علت یکنواختی رنگ زمینه، نوعی ارتباط و هماهنگی میان رنگهای متنوع و متفاوت به وجود می‌آید. به این طریق وحدت در رنگ زمینه و کثرت در رنگ نقوش، کیفیت هنری و بصری ارزشمندی را ایجاد می‌کند. شایان ذکر است که در بعضی از تزیینات، وحدت و تنوع هم در زمینه و هم در نقوش مشاهده می‌شود؛ به عنوان نمونه وقتی رنگ زمینه قالی یا پارچه‌ای قرمز انتخاب می‌گردد، رنگهای نقوش، از تنهای مختلف رنگی از نوع قرمز برگزیده می‌شود و به این صورت رنگها بر روی زمینه، تیره‌تر یا روشن‌تر به نظر می‌آیند و بالعکس آن در مورد زمینه صادق است. (تصویر شماره ۱۰)

۲. تنوع در رنگ نقشها و وحدت به وسیله عنصر خط

این نوع وحدت رنگی معمولاً به وسیله تنوعات مختلف رنگ قرمز مشاهده می‌شود که هم تنوع و هم وحدت رنگی را به ارمغان می‌آورد. گاهی برای تنوع بیشتر از رنگهای فرعی مثل مکملها و یا رنگهای آبی تیره و سبز نیز استفاده می‌شود. رنگهای سفید و خطوط تیره در حالی که به تنوع رنگی بافته‌ها می‌افزاید، به واسطه استفاده مکرر در سراسر نقش نوعی وحدت را به وجود می‌آورد. خط نیز با ایجاد حرکت و پویایی به عنوان عامل ارتباطی میان عناصر بصری، نوعی آشتی میان عناصر برقرار می‌کند که هیچ سنخیتی از نظر رنگ و شکل با هم

[Downloaded from goljaam.icsa.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.20082738.1385.2.4.17.4]

ندارند. (تصویر شماره ۱۳) این خط که رنگی واحد دارد، با حضور یکسان و هماهنگ خود نوعی وحدت و یکپارچگی در کل اثر به وجود می‌آورد.

■ هماهنگی و ارتباط بین نقش و رنگ

همان‌طور که در مباحث گذشته توضیح داده شد، وحدت و تنوع در دو عنصر رنگ و نقش به صورت جلوه‌های مختلف وجود دارد و در هریک از دو عنصر (رنگ و نقش) هماهنگی و انسجام در عین کثرت و تنوع باعث قوت ارزشهای بصری می‌شود، ولی در بعضی از زمینه‌ها، وحدت و کثرت توأم با هم دیده نمی‌شود؛ یعنی نقشهایی وجود دارند که در آنها فقط وحدت یا کثرت دیده می‌شود. در مورد رنگ هم همین‌طور، زمانی که در رنگ وحدت وجود دارد در نقش نیز کثرت دیده می‌شود. با وجود این ارزش بصری وحدت در کثرت همچنان بر روی بافته‌های این منطقه حضور دارد. (تصویر شماره ۱۴)

■ ارزشهای نمادین نقش و رنگ

نماد نشانه‌ای است که جانشین چیزی می‌شود غیر از خود، در عین اینکه همانندی‌هایی با آن دارد. با این تعریف، نماد ناگزیر خود واقعیت نیست، بلکه دخل و تصرفی است که انسان بنابر کیفیت زاویه دیدش و به طور کلی کیفیت نگرشش به اشیا و پدیده‌ها، در آنها به وجود آورده است و هنگامی که عناصر، معنایی نمادین به خود گرفتند، انسان توانست به مفاهیمی دست یابد که ورای عناصر در جریان بود.

«تاریخ نمادگرایی نشان می‌دهد که هر چیزی می‌تواند معنای نمادین پیدا کند مانند اشیای طبیعی (سنگها،

جدول شماره ۱

آهو	بز
شتر	سگ

[Downloaded from goljaam.icsa.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.20082738.1385.2.4.17.4]

گیاهان، حیوانات، انسانها، کوه‌ها، خورشید، ماه، باد، آب و آتش) و یا آنچه دست‌ساز انسان است مانند خانه، کشتی، خودرو و یا حتی اشکال تجریدی مانند اعداد، سه گوشه، چهار گوشه و دایره در حقیقت تمامی جهان یک نماد بالقوه است.» (یونگ، ۱۳۷۸،)

با توجه به گذشته تاریخی و نوع باورها و فرهنگ حاکم در این منطقه و طبیعت ویژه‌این دیار، نقش و رنگی که بر دست بافته‌ها و دیگر هنرهای این سامان به کار می‌رود، نوعی نماد پردازی و تداعی وقایعی هستند که در واقع حلقه اتصال میان جهان معقول خود آگاهی و جهان غریزه‌اند و مردم سیستان بدین طریق به نمادین کردن عناصر طبیعی و ایده‌آل‌های خود به صورت نقش و رنگ می‌پردازند.

جدول شماره ۲

	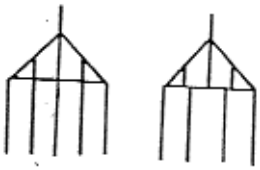
درخت	دود نی (اسفند)
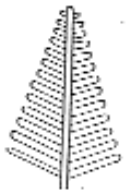	
برگ موز	برگ
	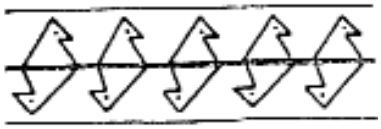
کارچک	پره جلکی
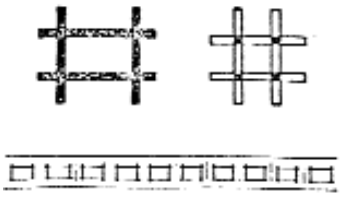	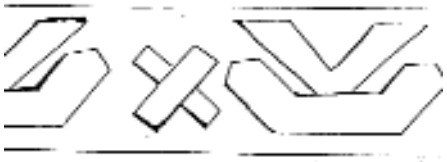
چهار شخلکی	توتن

[Downloaded from goljaam.icsa.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.20082738.1385.2.4.17.4]

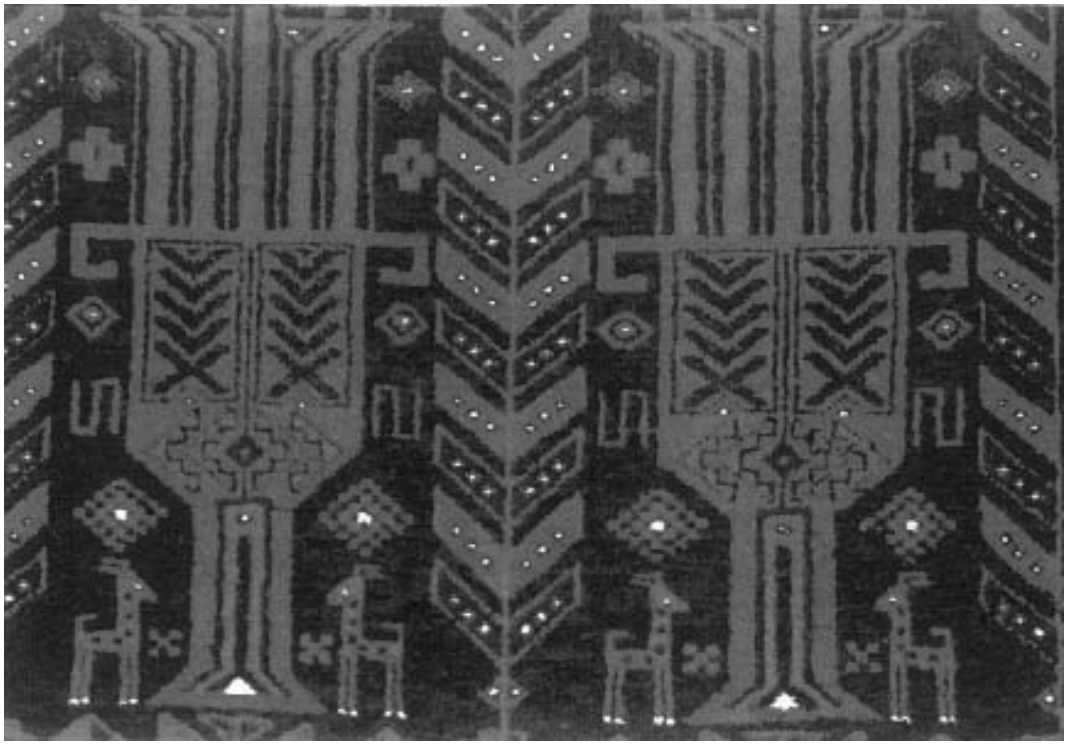

تصویر شماره ۱- نمونه‌ای از قالی گلدانی سیستان با حاکمیت رنگ قرمز

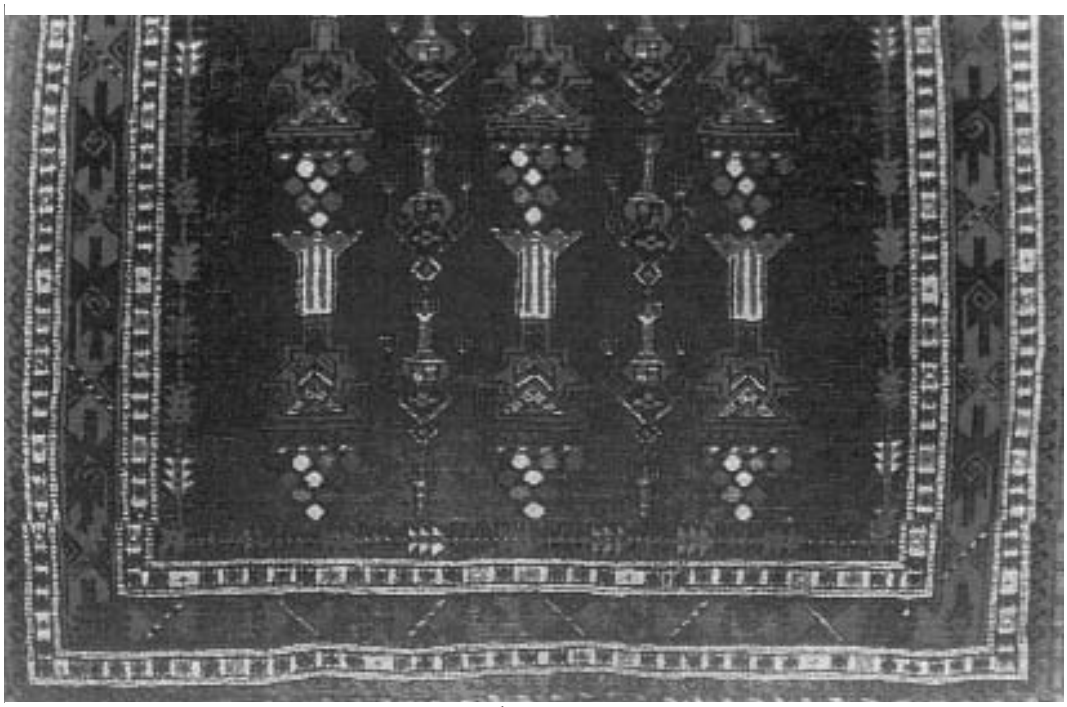

تصویر شماره ۲- قالی گل قندانی، با زمینه آبی که امروزه نیز بافته می‌شود.

[Downloaded from goljaam.icsa.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.20082738.1385.2.4.17.4]

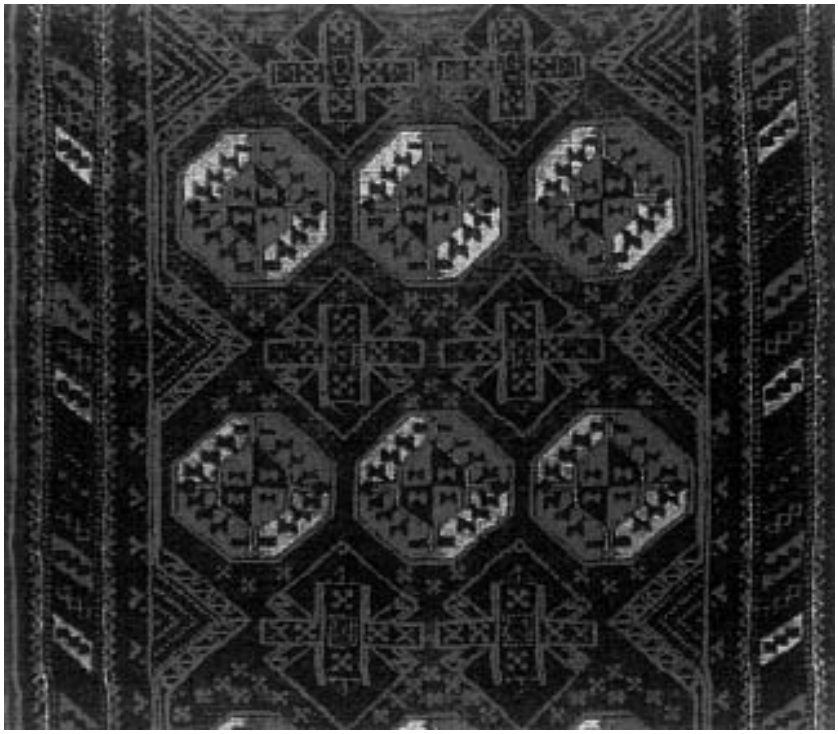

تصویر شماره ۴- نمونه از قالی بافت سیستان با نقش چپات اشتر (جای پای شتر)

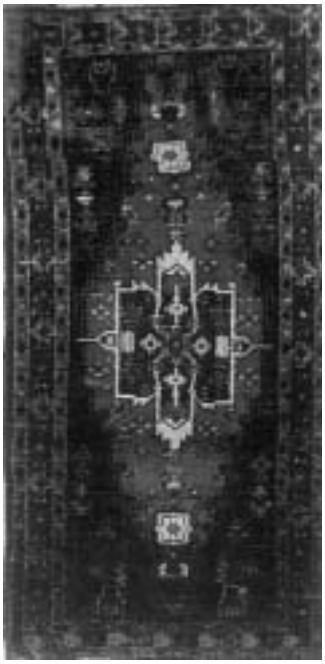

تصویر شماره۵ - نمونه قالی فتح‌اللهی که در بخش پشت آب زابل بافته می‌شود.

تصویر شماره ۶- نمونه قالی گلدانی سیستان، مربوط به ۶۷ سال قبل که در حاشیه و متن آن از رنگ زرد استفاده شده است.

[Downloaded from goljaam.icsa.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.20082738.1385.2.4.17.4]

تصویر شماره ۷- نمونه گلیم (سفره) بافت سیستان که دارای هماهنگی رنگ و شکل و خط است.

تصویر شماره ۸- نمونه گلدان گل بر گرفته از قالی گلدانی سیستان

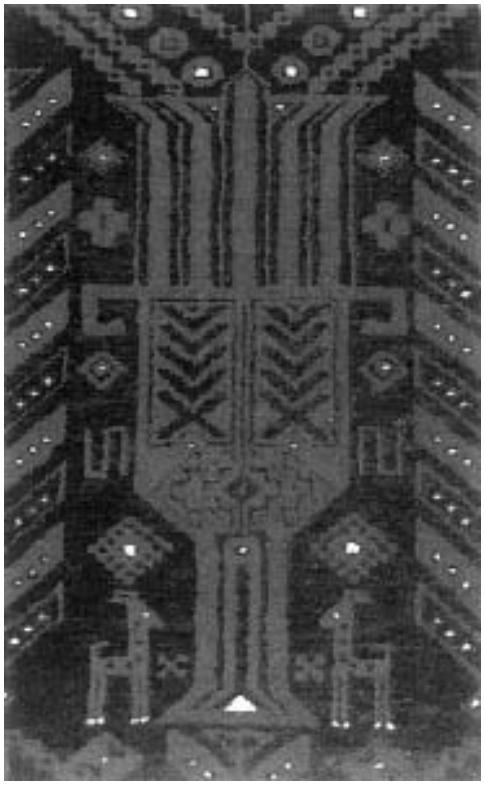

تصویر شماره ۹- نمونه درخت بر روی قالی گلدانی سیستان که دو گمان در آن می‌رود: یکی آنکه آن را نماد درخت سرو می‌دانند و دیگر اینکه آن را بر گرفته از درخت زندگی در گذشته می‌دانند.

[Downloaded from goljaam.icsa.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.20082738.1385.2.4.17.4]

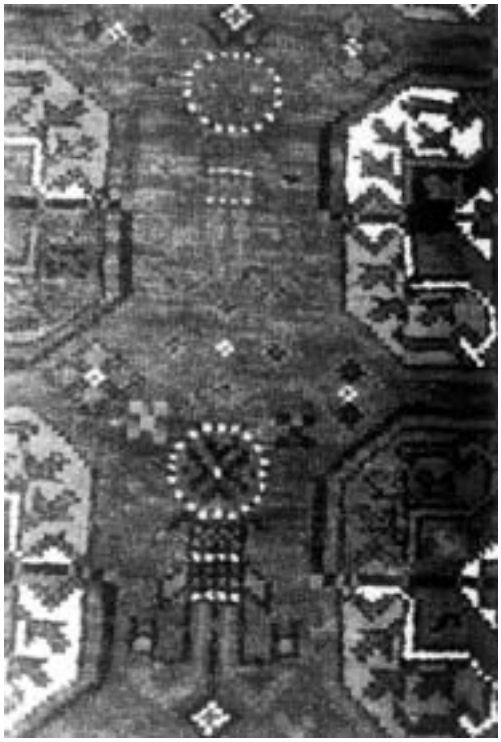

تصویر شماره ۱۰- نمونه‌ای از نقش متن قالی مددخانی سیستان که با توجه به جایگاه ویژه خورشید و آیین مردم این منطقه در گذشته گمان می‌رود نماد خورشید باشد.

تصویر شماره ۱۱- نمونه بافت سوزنی در سیستان که دارای ریتم و هماهنگی زیبایی در زمینه شکل، رنگ و خط است.

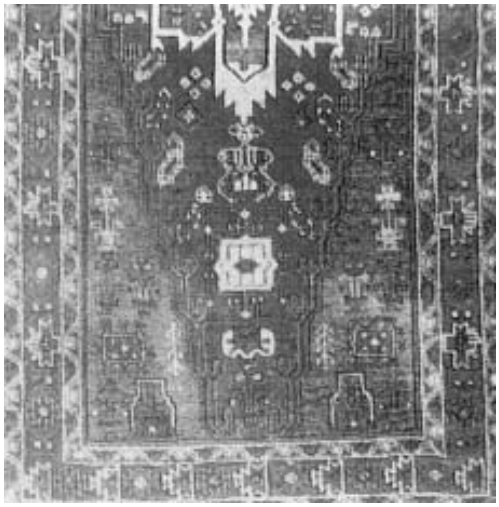

تصویر شماره ۱۲- نمونه‌ای از متن و حاشیه قالی فتح‌اللهی که تنوع و وحدت رنگی و شکلی دارد.

[Downloaded from goljaam.icsa.ir on 2026-11-17]

[DOR: 20.1001.1.20082738.1385.2.4.17.4]

تصویر شماره ۱۳- نمونه‌ای از حاشیه فرش سلیمانی بافت سیستان که دارای هماهنگی شکل و رنگ، و تشدید آن به وسیله خط است.

تصویر شماره ۱۴- نمونه‌ای از قالی سیستانی، با رنگ حاکم قرمز و وحدت رنگی در کل زمینه.

[Downloaded from goljaam.icsa.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.20082738.1385.2.4.17.4]

نتیجه‌گیری

تاریخ نشان می‌دهد که تغییر و استحاله غالباً به این صورت است که وقتی فرهنگ معینی به لحظات آخر تطور و تکامل خود می‌رسد، به کلی نابود نمی‌شود، بلکه مظاهر اجتماعی آن فرهنگ با مظاهر ثانوی ترکیب شده و در آن جامعه ریشه می‌دواند. بدین‌گونه فرهنگی تلفیقی اما به صورتی مستقل و قائم به ذات خود پا به عرصه وجود می‌گذارد. نقشهای موجود بر روی هنرهای سنتی اصیل، بیانگر تخیل آدمی همراه با برداشت فلسفی‌اش از عالم هستی، نوعی بازتاب روحی تلقی گردیده و به این ترتیب هنرمند، هستی را نه آن‌چنان که هست بلکه آن‌چنان که میل داشته به تصویر کشیده و این برداشت فلسفی در طول تاریخ، به صورت نشانه‌های نمادین تجلی کرده است. با توجه به مسائل مطرح شده می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که:

۱. رنگ و نقش مورد استفاده بر روی قالیهای سنتی سیستان، بر گرفته از شرایط اقلیمی، فرهنگی و تاریخی منطقه است.

۲. بافنده هنرمند، رنگ و نقش بافته خویش را از محیط اطراف برداشت نموده، یا اینکه علاوه بر رنگ و نقشی که از طبیعت پیرامونش می‌گیرد، آن رنگ و شکل را که طبیعت او ندارد و می‌خواهد که باشد، به صورت ذهنی خلق کرده و بر قالی خود می‌نشاند. به این ترتیب می‌توان گفت نقش و بافته‌های سنتی و اصیل هر ناحیه متأثر از شرایط آب و هوایی، تاریخی و فرهنگی خاص آن منطقه است.

۳. رنگهای حاکم بر قالی امروز سیستان، رنگهایی از خانواده قرمز هستند؛ یعنی انواع رنگ قرمز، از قرمز سیر گرفته تا قرمز روشن که نمادی از طبیعت گرم و روحیه شهامت و قدرت، تسلط و تفوق و عشق و گرمای این مردمان صبور است.

۴. با توجه به نقش و رنگ موجود در فرش این منطقه می‌توان خصائص متفاوتی از قبیل وحدت و کثرت، هماهنگی و ارتباط بین نقش و رنگ، ارزشهای نمادین نقش و رنگ و گسترش یک نقش در کل اثر را در فرش این منطقه باز شناخت.

[Downloaded from goljaam.icsa.ir on 2026-11-17]

[DOR: 20.1001.1.20082738.1385.2.4.17.4]

پی‌نوشت‌ها و توضیحات

۱. از ویژگی‌های قالی کهن سیستان، استفاده از رنگ زرد و آبی است که امروزه کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد و دیگر اینکه این قالی دارای نقشه مشخصی نبوده و متن با همان نقش‌هایی پر می‌شد که عیناً در حاشیه مورد استفاده است.

استفاده از گلیمک‌های پهن در دو طرف قالی و استفاده از گره ترکی از دیگر مشخصات این قالی است که امروزه منسوخ شده است.

۲.نقشمایه‌ای شبیه گوشواره‌ای مثلثی با چند رشته آویزه که بر گرفته از آویزی است که برای دفع چشم زخم، در بسیاری از نقاط ایران به دیوار آویخته می‌شود.

۳. استفاده از این نقش دو نوع باور ایجاد می‌کند: اول اینکه ممکن است چنین نقشی از مناطق دیگر وارد شده و دیگر اینکه مردم سیستان از دیرباز درخت موز را می‌شناخته و با آن سر و کار داشته‌اند.

۴. نقش‌مایه‌ای به شکل دندانه که اغلب به صورت مثلث‌های مداخل و دو رنگ در حاشیه مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۵. شکلی متشکل از سر و سینه دو مرغ که از قسمت سینه به هم چسبیده‌اند و در حاشیه استفاده می‌شود.

۶. نقشی به شکل مربعی که ضلع‌های آن از دو طرف امتداد یافته و در اصطلاح محلی به معنی شاخه درخت می‌باشد.

۷. این نقش به صورت کاملاً هندسی و در حاشیه فرش بافته می‌شود و نام آن قایقی است که برای حمل و نقل و ماهیگیری بر روی دریاچه هامون مورد استفاده قرار می‌گیرد.

منابع و مآخذ

۱. آذرپاد، حسن و فضل ا... حشمتی رضوی، **فرشنامه ایران**، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۷.

۲. حصوری، علی، فرش سیستان، انتشارات فرهنگیان، تهران، ۱۳۷۱.

۳. درگی، عباس، «**رنگ و فرم در هنرهای تزیینی بلوچستان**»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته نقاشی، تربیت مدرس، تهران، ۱۳۷۸.

۴. بوکور، مونیک دو، **رمزهای زنده جان**، ترجمه جلال ستاری، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۶.

۵. نیوتن، اریک، **معنی زیبایی**، ترجمه پرویز مرزبان، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۶.

۶. بلوکباشی، علی، «صنایع قومی محل انتقال هنجارها و ارزشهای فرهنگی»، **دست‌ها و نقش‌ها**، شماره ۲، ۱۳۷۴.

۷. بیهقی، حسینعلی، **فرهنگ عامه**، انتشارات قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۷.

۸. روح‌الامینی، محمود، «گستره فرهنگ و فولکور»، **کتاب ماه هنر**، شماره ۳۹ و ۴۰، ویژه هنر عامه، تهران، ۱۳۸۰.

۹. یونگ، کارل گوستاو، **انسان و سمبول‌هایش**، ترجمه محمود سلطانیه، انتشارات دیبا، تهران، ۱۳۷۸.

منابع تصاویر

تصویر۱- توسط نویسنده تهیه شده است.

تصویر۲- علی حصوری، فرش سیستان، تهران، انتشارات فرهنگان، ۱۳۷۱، ص ۱۱۹ (تصویر ۲۱).

تصویر۳- علی حصوری، همان، ص ۱۴۴، (تصویر ۵۲).

تصویر۴- علی حصوری، همان، ص ۱۳۸، (تصویر ۴۶).

تصویر۵- تهیه شده توسط آقای سعید شه بخش.

تصویر۶- توسط نویسنده از مجموعه فرش آقای غلامرضا ابراهیمی تاجر فرش سیستانی تهیه شده است.

تصویر ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲ و ۱۳- توسط نویسنده تهیه شده است.

تصویر۱۴- علی حصوری، همان، ص ۱۰۴، (تصویر ۷).

[Downloaded from goljaam.icsa.ir on 2026-11-17]
[DOR: 20.1001.1.20082738.1385.2.4.17.4]